

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نزع روح توسط يك ملك يا چند ملك

بعد از اینکه این بحث اسناد توفی تا اندازه‌ای روشن شد. نکته‌ی دوم این است که آی مسئول توفی هر شخصی يك ملك است و یا ممکن است در توفی يك نفر ملائکه یا چند نفر متصدی برای قبض روح او باشند، کدامیک از اینهاست؟ از برخی آیات استفاده می‌شود که ممکن است در بعضی از موارد مسئول توفی چند نفر باشد. این آیه‌ی شریفه‌ای که قبلاً هم خواندیم، آیه‌ی 61 سوره انعام «**حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا**» ما باشیم و ظاهر این آیه، همین مطلب را دلالت دارد «توفتته» که ضمیر «ه» برمی‌گردد به این اهم، رسل ما مسئول توفیه‌ی این و توفی این هستند. پس در نتیجه مطلب دوم که از آیات استفاده می‌شود برخلاف آنچه که در اذهان هست که آن کسی که مسئول توفیه و توفی است يك ملك است، اما از این آیه‌ی شریفه استفاده می‌شود که مسئول قبض روح در بعضی از موارد است، لازم نیست در همه‌ی موارد هم باشد. در بعضی از موارد به صورت جمع است.

معنای رسل یعنی ملائکه. آیه می‌فرماید «**وَهُوَ الْقَاهِرُ فَزَقَ عِبَادَهُ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً**» خدا برای شما ملائکه‌ای می‌فرستد که اینها مسئول ثبت اعمال هستند «**حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا**» این ضمیر «توفتته» به «أحد» برمی‌گردد. رسل هم همان ملائکه‌ی مسئول قبض روح هستند، نمی‌گویند توفتته رسولنا، کلمه رسول را نمی‌آورد. اگر این باشد باز آیاتی که داریم، که حالا به آن آیات هم ان شاء الله می‌رسیم که در مورد قبض روح کفار و مشرکین یکی از خصوصیات که وجود دارد این است که ملائکه «یضربون وجوههم و ادبارهم» ملائکه‌ای که روح کافر را قبض می‌کنند از همان حین قبض عذابش شروع می‌شود، يك نفر نمی‌زند بلکه «یضربون وجوههم و ادبارهم» که حالا مراد از این وجوه و ادبار چیست را بیان می‌کنیم. بنابراین از آیات می‌شود استفاده کرد که خصوصیت و تعیینی ندارد که مسئول قبض روح يك ملك باشد.

بحثی پیرامون ملك الموت

حالا اینجا مناسب است که يك مقداری راجع به ملك الموت بحث شود بعضی از روایاتی که در مورد ملك الموت وارد شده، که البته اینطور نیست خصوصیتی برای خود ملك الموت هم باشد، به نظر می‌رسد گاهی اوقات در بعضی از این روایات تعبیر ملك الموت به عنوان جنس آمده نه به عنوان علم، یعنی هر ملكی که قبض روح کند این خصوصیات که الآن در این روایات هست برایش صدق می‌کند.

روایت اول [1]

در کتاب جامع الأخبار «قال ابراهيم الخليل لملك الموت» ابراهيم خليل به ملك الموت فرمود «هل تستطيع ان تريني صورتك التي تقبض فيها روح الفاجر» حضرت ابراهيم به ملك الموت فرمود آیا آن چهره‌ای که به وسیله‌ی آن روح انسان فاجر و فاسق را قبض می‌کنی را می‌توانی به من نشان بدهی! ملك الموت گفت «لا تطيع ذلك» قدرت نداری آن را ببینی «قال بلي» حضرت

ابراهيم اصرار كرد كه من توانايي اش را دارم، ملك الموت گفت يك لحظه چهرهات را برگردان «فأعرض عني ثم التفت» دوباره به من نگاه كن وقتي دومرتبه برگشت نگاه كرد «هو برجل أسود» چهره تمام سياه، موها رها شده، بدبو، «يخرج من فيه و مناخبه لهيب النار و الدخان» از دهان و از تمام منافذ بدنش آتش و دود خارج مي شد «فغشي علي ابراهيم» ابراهيم بي هوش افتاد وقتي اين چهره را ديد كه يك چهره ي ملك الموت است هنگامي كه انسان فاجر را قبض روح مي كند. «ثم أفاق» بعد به هوش آمد «فقال لو لم يلقي الفاجر عند موته إلا صورة وجهه لكان حسبه» اگر آدم فاجر هيچ چيز نبيند مگر اين چهره ي تو را هنگام مُردن، كافي براي عذاب اوست.

دو سه نکته از اين روايت استفاده كنيم؛ اولاً عرض كرديم اينكه حضرت ابراهيم به ملك الموت گفته، مراد يك ملك معين نيست، بلكه جنس ملك الموت در هنگام قبض ارواح متناسب با آن رويي است كه قبض مي كند، اگر روح روح مؤمن باشد به يك كيفيت است و اگر روح كافر باشد به يك كيفيت ديگري است.

ديروز عرض كرديم كه ملك الموت در اوقات صلوات و نماز هم تصفح مي كنند.

نكته ي بعد كه واقعاً اين روايات انسان را تكان مي دهد؛ يكي از خصوصياتي كه ملك الموت دارد، روي همان بياني كه ما مي گوئيم جنس ملك الموت، اين روايت ابراهيم خليل را گفتيم دو نکته استفاده كنيم، يكي مُراد جنس ملك الموت است و دوم از نهايت انسان عالي اشرف موجودات كه پيامبر اكرم 6 است تا پست ترين موجودات به اختلاف مراتب چهره ي ملك الموت مختلف مي شود. يعني انسان همان چهره يي كه از ملك الموت مي بيند، وضعيتش و تكليفش نسبت به عالم آخرت روشن است. همان لحظه يي كه چهره ي ملك الموت را مي بيند تكليفش براي برزخ و قيامت تا آخر روشن مي شود.

روايت دوم [2]

در يك روايتي در جلد سوم كافي صفحه 124 ابي سلمه از امام صادق 7 نقل مي كند «حضر رجلاً الموت» يك مرد ي زمان احتضارش فرا رسيد، به پيامبر عرض كردند يا رسول الله «إن فلاناً قد حضره الموت، فنحضر رسول الله» پيامبر بلند شد حركت كرد به سمت آن شخص، اصحابش هم آمدند تا به آن شخص رسيدند، پيامبر ملك الموت را ديد و فرمود «يا ملك الموت كُفَّ عن الرجل» به ملك الموت فرمود فعلاً دست نگهدار و اين شخص را قبض روح نكن تا يك سؤال از او بپرسم «فأفاق الرجل» اول آن مرد در حال احتضار بود و قدرت تكلم نداشت يكي از خصوصيات حال احتضار اين است كه محترز ديگر نمي تواند با افرادي كه اطرافش هستند حرف بزند! بعد كه ملك الموت كنار رفت پيامبر به آن شخص فرمود «م رأيته» چه چيزي مي بيني؟ عرض كرد «رأيت بياضاً كثيراً و سواداً كثيراً» هم نور و روشنايي هاي زيادي را مي بينم و هم تاريكي و سياهي هاي زيادي را مي بينم، بعد پيامبر فرمود «أيهما أقرب إليك» از اين نور و تاريكي کدام به تو نزديكتر بود؟ «فقال السواد» آن تاريكي به من نزديكتر بود، پيامبر بلا فاصله فرمودند اين ذكر ي كه من مي گويم بگو «اللهم اغفر لي الكثير من معاصيك و اقبل من اليسير من طاعتك» خداي معاصي زياد من را ببخش و طاعات كم من را قبول كن «فقال هو» آن هم مرد اين را گفت «ثم اغمي عليه» دوباره بي هوش شد «فقال يا ملك الموت خَفَّ عنه حتَّى أسئلته» دوباره به ملك الموت فرمودند شروع به كار نكن تا من سؤال كنم «فأفاق الرجل» دوباره مرد به هوش آمد پيامبر فرمودند حالا چه مي بيني؟ «قال رأيت بياضاً كثيراً و سواداً كثيراً» گفت همان نور زياد و تاريكي زياد هست «أيهما كان أقرب إليك؟» کدام به تو نزديكتر است؟ اين بار عرض كرد به پيامبر كه حالا نور به من نزديك شد، يعني آن ذكر ي كه پيامبر يادش دادند «اللهم اغفر لي الكثير من معاصيك و اقبل من اليسير من طاعتك» اثر خودش را گذاشت و پيامبر فرمود «غفر الله لصاحبكم» بعد امام صادق 7 كه اين داستان را از پيامبر نقل مي كند فرمود «إذا حضرتم ميتاً» وقتي حاضر شديد بر سر شخصي كه در حال احتضار است و مي خواهد از دنيا برود، اين ذكر را به او ياد بدهيد.

روايت سوم [3]

باز در همين كتاب كافي روايتي هست كه «أنَّ اميرالمؤمنين 7» اميرالمؤمنين چشم شان مشكلي پيدا کرده بود و خيلي ناراحت

بودند «فعاده النبي» پیامبر رفتند از ایشان عبادت کنند «فإذن هو يصيح» طوری که امیرالمؤمنین 7 که آن شجاعت و صبر را داشت از درد چشم فریاد می‌زد! «فقال النبي أجزعاً أم وجعاً» آیا از درد فریاد می‌زنی یا شکایت می‌کنی؟ امیرالمؤمنین عرض کرد یا رسول الله این از درد است «ما وجعت رجعاً قدت أشد منه» در زندگی خودم هیچ دردی بالاتر از این درد پیدا نکردم، درد جسمانی. بعد پیامبر فرمود «يا علي إن ملك الموت إذا نزل لقبض روح الكافر نزل معه سفودٌ من نار فينزع روحه فتصيح جهنم» خیلی عبارت عجیبی است! فرمود یا علی وقتی ملك الموت می‌آید روح کافر را قبض کند، سفود به این سیخ‌های آتشین می‌گویند، همراه او سیخ‌های آتشینی وجود دارد که به وسیله‌ی او روح کافر را قبض می‌کند آنچنان فریاد می‌کند که فتصیح جهنم، جهنم هم فریاد می‌زند.

امیرالمؤمنین 7 که این درد اینقدر گرفتارش کرده بود و در بستر خوابیده بود بلند شد ایستاد عرض کرد «يا رسول الله أعد عليّ حديثك» چه حدیث عجیبی بود این را دومرتبه برای من بخوانید، «فلقد انساني وجعي ما قلت» امیرالمؤمنین 7 عرض کرد یا رسول الله این اختصاص به کافر دارد یا نه، از امت شما هم کسی گرفتار این نحوه قبض روح می‌شود؟ «قال هل يصيب ذلك أحداً من أمّتك» پیامبر فرمود نعم، سه گروه از امت من هستند که قبض روح‌شان خیلی مشکل است، «حاکم جائر» يك والي جائر، اگر کسی حاکم يك کشوری باشد و جائر باشد و ظلم کند، این اولین اثرش در قبض روح او ظاهر می‌شود. گروه دوم کسی که «أكل مال اليتيم ظلمه» کسی که آكل مال یتیم باشد از جهت ظلم و عدوان، ظلماً مال بچه یتیم را بخورد گروه سوم آن کسی است که در دادگاه شهادت دروغ بدهد که متأسفانه کنار دادگستری‌ها من شنیدم بعضی‌ها هستند که کارشان همین است می‌پرسند نمی‌خواهید شهادت بدهید؟! می‌پرند پیش قاضی تا شهادتی بدهند و پرونده‌ای را فیصله بدهند، این شهادت دروغ در مسئله‌ی قبض روح اثرش ظاهر می‌شود.

سه مورد را پیامبر در همین روایت فرموده؛ آیا می‌توانیم از این سه مورد ما يك قدر جامعی بگیریم؟ چون قدر جامع هر سه‌ی اینها ظلم است، حاکم جائر یعنی حاکم ظالم، آكل مال یتیم ظلماً که روشن است، کسی هم که شهادت دروغ می‌گوید او هم ظلم می‌کند! آیا می‌توانیم از این سه مورد بیائیم يك قدر جامع بگیریم و نتیجه این باشد که هر کسی که ظالم شد قبض روحش مشکل می‌شود، به نظر ما نمی‌شود این کار را کرد ولو اینکه گاهی اوقات در بعضی از روایات می‌شود يك قدر جامع را گرفت ولي ظلم مراتب دارد، ظلمی که يك حاکم جاعر می‌کند، شما ملاحظه کردید در همین زمان خودمان، ما فکر می‌کردیم بدتر از صدام کسی تصویر نمی‌شود، اما دیدید که در لیبی چقدر انسانها را کشتند، در یمن چقدر دارند می‌کشند، در بحرین چقدر دارند می‌کشند! ظلمی که حاکم جائر می‌کند قابل مقایسه با يك کسی که به گوش دیگری می‌زند نیست! معلوم می‌شود يك ظلم در حدّ بالایی است، حاکم جائر، آكل مال یتیم و شاهد زور، ظلم‌شان در حدّ بالاست، ولي بالأخره می‌شود این نکته را گفت که انسان ظالم ولو اختلاف مرتبه هم دارد در مسئله‌ی قبض روح مشکل پیدا می‌کند، اگر کسی به دیگری ظلم کرد، ولو به این شدّت نباشد قبض روحش، ام بالأخره با وضعیّت خوبی قبض روح نمی‌شود.

روایت چهارم

باز از خصوصیات که در روایات برای ملك الموت ذکر می‌کند که در جلد سوم کافی صفحه 250 هست، امام صادق 7 فرمود (سکونی نقل می‌کند) «إنّ الميّت إذا حضره الموت أوثقه ملك الموت» یکی از حالاتی که انسان می‌بیند این است که این محتضر نمی‌تواند از جای خودش حرکت کند به هیچ وجهی، متوجه است که می‌خواهد از او قبض روح شود، قدرت بر حرکت ندارد. این روایت می‌گوید اصلاً یکی از کارهای ملك الموت این است که او را می‌بندد، حالا نه اینکه ب طناب ظاهری او را می‌بندد، طناب ظاهری وجود ندارد! ولي کاری می‌کند که او مثل يك انسان بسته شده‌ای باشد، انسانی که حالا با طناب واقعاً دست و پایش را بستند و بعد قبض روح می‌کند! «إنّ الميّت إذا حضره الموت أوثقه ملك الموت ولو لا ذلك ما استقر» اگر این بستن نباشد اصلاً استقرار پیدا نمی‌کند و خودش را به این طرف و آن طرف می‌زند.

در یکی از جنگ‌ها يك نفر می‌گوید من به یکی از مشرکین حمله کردم که او را بکشم ام قبل از اینکه شمشیر من به او بخورد از اسب افتاد، در روایت دارد پیامبر فرمود قبل از تو ملك الموت او را قبض روح کرده، در تمام این موارد می‌شود اینطوری بگوئیم

ولو اینکه بحثش را خواهیم داشت.

حالا اینها را گفتیم، این شدّت قبض روح و سنگینی قبض روح که واقعاً يك چیزی است که انسان باید هر روز به فکر آن باشد، يك روایتی هم هست در سنت و سیره‌ی بزرگان م قبلاً بوده، برای خودشان کفن تهیه می‌کردند و هر روز نگاه می‌کردند، در روایت هم دارد که «إِذَا أَعَدَّ الرَّجُلُ كَفَنَهُ فَهُوَ مَاجُورٌ كُلَّمَا نَزَلَ إِلَيْهِ» اگر انسان کفن خودش را تهیه کند هر زمانی که نگاه به او می‌کند مَاجُور است، در جلد سوم کافی صفحه 254.

از چیزهایی که خیلی برای قبض روح مفید است مسئله‌ی قرآن است؛ در جلد دوم کافی صفحه 636 باب فضل القرآن امام صادق 7 می‌فرماید «لا تَمْلُؤْ مِنْ قِرَاءَةِ إِذَا زَلَزَلَتِ الْأَرْضُ زَلْزَالَهَا» از خواندن سوره‌ی زلزال خسته نشوید و هر چه می‌توانید بخوانید «فَإِنَّهُ مِنْ كَانَتْ قِرَائَتُهُ بِهَا فِي نَوَافِلِهِ لَمْ يَسْبَحِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِزَلْزَلَةٍ أَبَدًا» این به وسیله‌ی زلزله نمی‌میرد «لَمْ يَمُتْ بِهَا وَ لَا بِصَاعِقَةٍ» به وسیله‌ی رعد و برق نمی‌میرد، «وَلَا بَاقَةٍ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُوتَ فَإِذَا مَاتَ» بعد هم که بمیرد نزل علیه ملك کریم من عند ربّه «يك ملكي بالاي سرش می‌نشیند فَيَقُولُ يَ مَلِكُ الْمَوْتِ اِرْفُقْ بَوَلِيَّ اللَّهِ، آن ملك به ملك الموت سفارش می‌کند که وقتی می‌خواهی جان این را بگیری و قبض روح کنی با رفق و مدارا با او رفتار کن «فَإِنَّهُ كَانَ كَثِيرًا م يَذْكُرُنِي وَ يَذْكُرُ تِلَاوَةَ هَذِهِ السُّورَةِ» این شخص همیشه من را یاد می‌کرد و سوره‌ی زلزال ر زیاد خواند و بعد خود این سوره هم به صورت يك ملك می‌شود «و تقول له السورة مثل ذلك» بعد ملك الموت می‌گوید «قَدْ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ أَسْمَعَ لَهُ وَ أَطِيعَ وَ لَا أَخْرِجَ رُوحَهُ حَتَّى يَأْمُرَنِي بِذَلِكَ فَإِذَا أَمَرَنِي أَخْرَجْتُ رُوحَهُ وَ لَا يَزَالُ مَلِكُ الْمَوْتِ عِنْدَهُ حَتَّى يَأْمُرَهُ بِقَبْضِ رُوحِهِ وَ إِذَا كُشِفَ لَهُ الْقَطَاعُ فَيَرِي مَنَازِلَهُ فِي الْجَنَّةِ» بعد که كشف الغطاء می‌شود و پرده کنار می‌رود منازل خودش را در جنت می‌بیند «فَيُخْرِجُ رُوحَهُ مِنْ أَمِينٍ مَا يَكُونُ مِنَ الْعِلَاجِ» با آسان‌ترین نحو روح او را خارج می‌کند، گاهی اوقات در بعضی از روایات داریم قبض روح مؤمن مثل این است که يك برگ گلی را از بینی او عبور می‌دهند و قبض روح می‌شود، «ثُمَّ يَشِيعُ رُوحَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ» هفتاد هزار ملك هم آن روح را تشییع می‌کنند.

از روایاتی که هست و باز این هم اثر قرآن است در موقع قرآن، از پیامبر 6 روایت شده «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ إِذَا فَرَّقَ مِنْ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ لَمْ يَكِلِ اللَّهُ قَبْضَ رُوحِهِ إِلَيَّ مَلِكُ الْمَوْتِ» اگر کسی بعد از هر نماز واجب سوره‌ی آیه الكرسی را بخواند اینقدر خد به او عنایت می‌کند که حتی قبض روح این آدم را به ملك الموت واگذار نمی‌کند و خودش قبض روح این شخص را انجام می‌دهد، اینها را دیروز گفتیم.

اینها بعضی از روایاتی بود در مورد مسئله‌ی ملك الموت.

در روز شنبه چند تا آیه در قرآن کریم است؛ دو تا آیه در سوره‌ی نحل آیات 28 و 32، نحوه‌ی قبض روح مشرکین و قبض روح متّقین و [سوره‌ی مبارکه محمد 6 آیه 27](#) در مورد قبض روح کفار دارد «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وَجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ» که این خیلی مطلب مهمی است که این ضرب وجوه ادبار یعنی چه؟ ملائکه يك کسانی را قبض روح می‌کنند که به صورت‌ها و پشت اینها می‌زنند، این وجوه و ادبار مراد چیست که ان شاء الله شنبه توضیح خواهیم داد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. «[جامع الأخبار] قَالَ إِبْرَاهِيمُ الْخَلِيلُ ع لِمَلِكِ الْمَوْتِ هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُرَبِّنِي صُورَتَكَ الَّتِي تَقْبِضُ فِيهَا رُوحَ الْفَاجِرِ قَالَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ قَالَ بَلَى قَالَ فَأَعْرِضْ عَنِّي فَأَعْرِضَ عَنْهُ ثُمَّ التَفَتَ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ أَسْوَدَ قَائِمٍ الشَّعْرُ مُنْتَبِئٍ الرِّيحَ أَسْوَدَ الثِّيَابِ يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ وَ مَنَاحِرُهُ لِهَيْبِ النَّارِ وَ الدُّخَانِ فَعُشِيَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ لَوْ لَمْ يَلْقَ الْفَاجِرُ عِنْدَ مَوْتِهِ إِلَّا صُورَةَ وَجْهِكَ لَكَانَ حَسْبَهُ» بحار الانوار، ج 6، ص 143، ح 8.

[2]. « كا، [الكافي] مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَضَرَ رَجُلًا الْمَوْتُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فُلَانًا قَدْ حَضَرَهُ الْمَوْتُ فَتَهَضَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَعَهُ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى أَتَاهُ وَ هُوَ مُغْمًى عَلَيْهِ قَالَ فَقَالَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ كُفَّ عَنْ الرَّجُلِ حَتَّى أَسْأَلَهُ فَأَفَاقَ الرَّجُلُ فَقَالَ النَّبِيُّ ص مَا رَأَيْتَ قَالَ رَأَيْتُ بَيَاضًا كَثِيرًا وَ سَوَادًا كَثِيرًا فَقَالَ فَأَيُّهُمَا كَانَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ فَقَالَ السَّوَادُ فَقَالَ النَّبِيُّ ص قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَ أَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ فَقَالَ ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ خَفَّفْ عَنْهُ سَاعَةً حَتَّى أَسْأَلَهُ فَأَفَاقَ الرَّجُلُ فَقَالَ مَا رَأَيْتَ قَالَ رَأَيْتُ بَيَاضًا كَثِيرًا وَ سَوَادًا كَثِيرًا قَالَ فَأَيُّهُمَا كَانَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ فَقَالَ الْبَيَاضُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص غَفَرَ اللَّهُ لِصَاحِبِكُمْ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا حَضَرْتُمْ مَيِّتًا فَقُولُوا لَهُ هَذَا الْكَلَامَ لِيَقُولَهُ هَمَان، صص 195-196، ح 48.

[3]. « وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع اسْتَكَى عَيْنُهُ فَعَادَهُ النَّبِيُّ ص فَإِذَا هُوَ يَصِيحُ فَقَالَ النَّبِيُّ ص أ جَزَعًا أَمْ وَجَعًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَجَعْتُ وَجَعًا قَطُّ أَشَدَّ مِنْهُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ لِقَبْضِ رُوحِ الْكَافِرِ نَزَلَ مَعَهُ سَفُودٌ مِنْ نَارٍ فَيَنْزِعُ رُوحَهُ بِهِ فَتَصِيحُ جَهَنَّمَ فَاسْتَوَى عَلِيُّ ع جَالِسًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعِدْ عَلَيَّ حَدِيثَكَ فَلَقَدْ أَنْسَانِي وَجَعِي مَا قُلْتُ ثُمَّ قَالَ هَلْ يُصِيبُ ذَلِكَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِكَ قَالَ نَعَمْ حَاكِمٌ جَائِرٌ وَ أَكَلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ شَاهِدُ زُورٍ هَمَان، ص 170، ح 46 و الكافي، ج 3، صص 253-254، ح 10.